

جنگ رمضان و مسائل حقوق بین‌الملل توسل به زور

سیامک کریمی *

مقدمه

موضوع بحث، بررسی مشروعیت عملیات ایالات متحده آمریکا برای نجات دو خلبان خود در جریان جنگ چهل روزه علیه ایران است. در میانه این جنگ، اخباری منتشر شد مبنی بر اینکه پدافند هوایی ایران موفق شد یک جنگنده آمریکایی را از نوع F-15 که دو خلبان آمریکایی در آن حضور داشتند سرنگون کند. دو یا سه روز بعد، رسانه‌ها گزارش دادند که آمریکا طی عملیاتی در دو روز متفاوت، هر دو خلبان را نجات داد. با این حال، روایت‌های دیگری نیز درباره این عملیات مطرح شد؛ از جمله اینکه هدف اصلی ایالات متحده از اجرای این عملیات، صرفاً نجات خلبانان نبود، بلکه انجام اقدامی فریبکارانه برای شناسایی محل نگهداری مواد اورانیوم غنی‌شده در برخی مناطق ایران بود.

تاکنون نه ایالات متحده و نه ایران، هیچ‌یک ادله‌ای در تأیید ادعاهای خود ارائه نکرده‌اند، که با توجه به شرایط و مقتضیات زمان جنگ، تا حد زیادی قابل انتظار به نظر می‌رسد. با این حال، برای پیشبرد بحث در چارچوبی علمی و تحلیلی، فرض می‌شود که ایالات متحده در جریان این عملیات، موفق به نجات دو خلبان خود شده است. اکنون باید دید که این عملیات از منظر حقوق بین‌الملل، مشروع است یا خیر. پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی مفهوم «نجات یا تخلیه اتباع»^۱ در حقوق بین‌الملل است.

۱. مفهوم نجات اتباع در خارج از کشور و سیر تحول آن

مسئله نجات اتباع در خارج از کشور، یکی از پایدارترین و در عین حال از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم مرتبط با توسل به زور در حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. از زمانی که دولت‌ها توانایی اجرای عملیات‌های ضربتی برای نجات اتباع خود در قلمرو کشورهای دیگر را به دست آوردند، این نوع اقدامات در عمل استمرار یافته است. «نجات اتباع» یا «تخلیه اتباع» به معنای انجام عملیاتی با

karimi.sia@gmail.com

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

1. Rescue or evacuation of nationals.



<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

ماهیت نظامی برای خارج کردن اتباع یک دولت از قلمرو دولتی دیگر در شرایطی است که آنان با تهدید جدی و فوری مواجه باشند.

پیش از تصویب منشور ملل متحد و ظهور بند ۴ ماده ۲ آن که توسل به زور را به شکلی بی‌سابقه ممنوع اعلام کرد، عملیات نجات اتباع عموماً مشروع تلقی می‌شد. آثار حقوقی متعدد، نمونه‌های فراوانی از این نوع عملیات‌ها را برشمرده‌اند. اما پس از تصویب منشور ملل متحد و تصریح آن به اصل منع توسل به زور، این پرسش مطرح شد که آیا چنین عملیاتی با استثنائات پذیرفته شده اصل مذکور، یعنی دفاع مشروع یا اقدامات مبتنی بر امنیت جمعی، سازگار است یا خیر. حقیقت آن است که عملیات نجات اتباع با هیچ‌یک از این استثنائات به‌طور کامل انطباق ندارد. از این رو پس از تصویب منشور، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که نجات یا تخلیه اتباع، در تعارض با حقوق بین‌الملل است. به عبارت دیگر، علی‌رغم انجام این عملیات‌ها از جمله نمونه مشهور آن در ایران، یعنی واقعه صحرای طبس یا به عبارتی عملیات پنجه عقاب،^۲ دیدگاه غالب دکترین این بود که چنین اقداماتی با اصل منع توسل به زور ناسازگار است.

با این حال، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، تحول مهمی در رویه دولت‌ها مشاهده می‌شود. تعداد کشورهایی که به عملیات نجات اتباع متوسل شده‌اند به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. می‌توان این روند را ناشی از دو عامل دانست؛ نخست، افزایش شمار دولت‌هایی که توانایی اجرای عملیات کماندویی دقیق و محدود را کسب کرده‌اند؛ و دوم، افزایش بی‌ثباتی و ناامنی در برخی کشورها که جان اتباع خارجی را در معرض خطر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، دولت‌ها استدلال می‌کنند که برای نجات جان اتباع خود، در صورت وجود خطر فوری، راهی جز توسل محدود و هدفمند به نیروی نظامی وجود ندارد.

نکته قابل توجه آن است که حتی برخی از دولت‌ها که پیش‌تر با مشروعیت این نوع عملیات مخالف بودند، بعدها خود به انجام آن روی آوردند. این تغییر رویکرد در برخی از دولت‌ها، این پرسش بنیادین را همچنان مطرح می‌سازد که آیا تکرار رویه‌های مورد تردید، می‌تواند به تحول در حقوق بین‌الملل بینجامد یا خیر. باید توجه داشت که اصل منع توسل به زور، قاعده آمره^۳ محسوب می‌شود و تا زمانی که جامعه بین‌المللی به‌طور کلی در اصلاح یا تفسیر آن به اجماع نرسیده باشد، نمی‌توان صرف گسترش یک رویه را به معنای مشروعیت آن تلقی کرد. به هر روی، فارغ از اینکه نجات اتباع در حقوق بین‌الملل کنونی مشروع است یا خیر، بر اساس نظریه نجات یا تخلیه اتباع، برای آنکه چنین عملیاتی بتواند از منظر مدافعان آن مشروع تلقی شود، مستلزم وجود سه مؤلفه است: ۱- وجود خطر فوری و جدی علیه اتباع دولت مداخله‌کننده؛ ۲- فقدان هر گونه راهکار

2. Operation Eagle Claw.

3. Jus Cogens.

جایگزین مؤثر غیر از مداخله نظامی؛^۳ محدود، متناسب و صرفاً نجات‌محور بودن عملیات، بدون اهداف فراتر از تخلیه اتباع.

۲. عملیات ایالات متحده در چارچوب نظریه نجات اتباع

همان گونه که گفته شد، مشروعیت این نظریه حتی اگر شرایط آن هم فراهم باشد، همچنان محل تردید است. اما با توجه به سه مؤلفه مدنظر مدافعان نظریه، به بررسی عملیات ایالات متحده برای نجات دو خلبان خود در ایران می‌پردازیم. اطلاعات موجود درباره این رویداد، محدود و ناقص است و هیچ‌یک از طرفین، جزئیات کافی ارائه نکرده‌اند؛ بنابراین تحلیل ما ناگزیر مبتنی بر مفروضات و داده‌های غیرقطعی است.

به هر روی، طبق شرایط برشمرده برای تخلیه اتباع می‌توان گفت؛ اولاً به نظر می‌رسد خطری فوری متوجه دو خلبان آمریکایی بوده است. ثانیاً در شرایط مخاصمه مسلحانه، مراجعه به دولت سرزمینی (ایران) برای درخواست رسمی نجات اتباع عملاً منتفی بود و ثالثاً بنا بر ادعاها، عملیات انجام‌شده، محدود و ضربتی بود.

حال این پرسش مطرح است که آیا تحقق این سه شرط به‌تنهایی برای مشروع دانستن عملیات کافی است یا خیر. پاسخ لزوماً مثبت نیست. حتی اگر هر سه مؤلفه فراهم باشد، مسئله بنیادی‌تری هم مطرح است که لازم است به آن نیز توجه کرد؛ آن اینکه، اگر حضور اتباع دولتی در قلمرو دولتی دیگر، خود ناشی از تخلف بین‌المللی مقدم مانند نقض حاکمیت یا تجاوز نظامی باشد، آیا هنوز می‌توان برای رفع پیامدهای همان تخلف به نظریه نجات اتباع استناد کرد یا خیر.

این پرسش نشان می‌دهد که تحلیل مشروعیت چنین عملیاتی صرفاً با احراز سه شرط یادشده پایان نمی‌یابد، بلکه زمینه کلی وقوع آن، از جمله وضعیت حقوقی حضور اولیه اتباع در قلمرو دولت دیگر نیز باید به‌دقت بررسی شود. این استدلال بر اصل شناخته‌شده‌ای در حقوق بین‌الملل استوار است که بیان می‌دارد، «هیچ حقی از عمل متخلفانه حاصل نمی‌شود».^۴ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بر این اصل در قضیه کارخانه گایچیکوو ناگیماروس تأکید کرده است. البته این اصل منحصر به حقوق بین‌الملل نبوده و ریشه در نظام‌های حقوقی داخلی دارد.

نتیجه

ازجمله وقایع جنگ چهل روزه، ساقط شدن جنگنده F15 متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده در ارتفاعات زاگرس بود که در نتیجه آن، ایالات متحده عملیات نجات خلبان‌های جنگنده ساقط‌شده را ترتیب داد. عملیات نجات اتباع در رویه دولت‌ها بی‌سابقه نیست، ولی مشروعیت آن بعد از تصویب

4. Ex injuria jus non oritur.

منشور ملل متحد به شدت محل تردید است. طرفداران نظریه نجات اتباع، شروطی را برای مشروعیت آن در نظر گرفته‌اند که به آن‌ها پرداخته شد. ملاحظه شد که حتی اگر مشروعیت نظریه را مفروض بداریم، هنوز نمی‌توان واقعه عملیات نجات خلبانان آمریکایی را با آن تطبیق داد زیرا اگر حضور اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر نتیجه تخلف بین‌المللی از سوی همان دولت باشد، صرف این حضور نمی‌تواند مبنایی برای توسل به نظریه نجات یا تخلیه اتباع قرار گیرد. به بیان دیگر، اگر وضعیت ناشی از نقض حقوق بین‌الملل باشد، نمی‌توان برای رفع پیامدهای آن به حق یا استثنائات دیگری از حقوق بین‌الملل استناد کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است؛ اگر تجاوز نظامی ایالات متحده به ایران، عمل متخلفانه بین‌المللی است، اثبات مشروع نبودن عملیات نجات خلبانان آمریکایی چه دستاورد حقوقی می‌تواند داشته باشد؟ باید گفت هدف از آن طرح مبانی متعدد مسئولیت بین‌المللی دولت است. به گفته کر/فورد، در اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف باید به نحو سیری‌ناپذیری استدلال کرد زیرا وقتی دولت زیان دیده، مبانی متعددی برای مسئولیت یک دولت آماده می‌کند، ممکن است در اثر استناد به برخی از عوامل رافع مسئولیت، از یک مبانی مسئولیت نجات پیدا کند در حالی که ممکن است در دام مبانی دیگر بیفتد. بنابراین در حوزه مسئولیت، پرداختن به مبانی متعدد مسئولیت ضروری است.